

دیوان بین المللی دادگستری، مسائل انتخاب شده مسئولیت دولت^۱

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۰۹/۲۲، تاریخ تصویب ۱۳۹۶/۱۲/۱۰)

محمد کاویانی طالقانی مقدم

کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران

چکیده:

مسائل مسئولیت دولت توجه دیوان دائمی دادگستری بین المللی و دیوان بین المللی دادگستری را به خود جلب کرده است. هر دانشجوی حقوقی می داند که عبارت "مسئولیت دولت" نیازمند رجوع به مورد در پاسخ دارد. ممکن است گفته شود که مسائل مسئولیت دولت پیش از دادگاه (دیوان) به چندین دسته بندی گسترده تقسیم می شوند. اول، آیا اعمال انجام گرفته واقعا مسئولیت دولت را در بر می گیرد؟ دوم، اگر کشور پاسخگو مسئول عمل غیرقانونی بین المللی انجام گرفته باشد، راه چاره مناسب چه خواهد بود؟ سوم، آیا صلاحیت قضایی همچنین شامل صلاحیت قضایی به عنوان راه حل های مشخص شده در حقوق مسئولیت دولت/کشور می شود؟ چهارم، ارتباط میان حقوق مسئولیت دولت و دیگر حقوق و قوانین اساسی قابل اجرا در موارد حاضر چه می باشد؟ در ۱ اکتبر سال ۲۰۰۲، در حکم دیوان در مرز زمینی و دریایی میان کامرون و نیجریه پنجمین جنبه حقوق مسئولیت دولت در مرکز توجه قرار گرفت، و این سوال پیش آمد که جایگاه حقوق مسئولیت در پرونده ای که در مورد حد و مرز می باشد چیست؟ ما در این پژوهش به دنبال پاسخ به سوالات مذکور هستیم.

۱۳۱



واژگان کلیدی: مسئولیت دولت، نقض تعهدات، ارگان های دولتی، حقوق بین الملل

^۱ لازم به ذکر است این مقاله با عنوان The International Court of Justice: Selected Issues of State Responsibility از کتاب مجموعه مقالات Oscar Schechter Today Essays in Memory of International Responsibility ویرایش شده توسط Maurizio Ragazzi نشر توسط MARTINUS NIJHOFF PUBLISHERS در LEIDEN / BOSTON می باشد که توسط نویسنده ترجمه شده است.

بخش اول: انتساب رفتار به دولت

موارد خاصی بر انتساب رفتار به دولت تمرکز دارند. در ۴ نوامبر سال ۱۹۷۹، سفارت آمریکا در تهران توسط دادگاه تخلیه شد. ایالات متحده به وسیله کنوانسیون کنسولی و عهدنامه روابط حسنه (مودت) سال ۱۹۵۵ ایران را متهم به تخلف از تعهدات خود، کرد. دیوان بیان نمود که، گرچه حمله به سفارت و روز بعد به کنسولگری "نمی تواند، به صورتیکه به کشور ایران نسبت داده می شوند، در نظر گرفته شوند"، به هر جهت ایران ناقض تعهدات خود تحت کنوانسیون حقوق کنسولی و دیپلماتیک بوده است. در فعالیت های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه (نیکاراگوئه در برابر ایالات متحده)، دیوان بررسی کنترل موثر را به منظور تعیین اینکه آیا فعالیت های کنترا **Contras** قابل نسبت دادن به ایالات متحده هستند یا خیر، را حکم کرد. مثال دیگر از اولین دسته بندی، مسائل مرتبط با مسئولیت دولت در رویه قضایی دیوان را می توان در پرونده **Cumaraswamy** مشاهده کرد. دیوان با اشاره به قوانین اعلام شده در پیش نویس طرح کمیسیون حقوق بین الملل در سال ۱۰۲ بیان کرد که رفتار هر ارگانی از کشور، حتماً به عنوان عمل آن کشور در نظر گرفته می شود و باید آن را به عنوان یک قاعده عرفی حقوق بین الملل طبقه بندی کرد. در پرونده **Avena** مسائل کلاسیک انتساب به روش های مختلفی انجام می گیرند. سه مورد حل نشده در مشکلات توسط دیوان در پرونده قبل از آن به نام **LaGrand** برجسته شدند. به موجب این قانون داخلی، در مورد مفادی که متهمی که می توانست در دادگاه مطرح کند اما نکرد، گفته می شود: مسئله ای قانونی، در دادگاه معمولاً اجازه نمی دهد که این موضوع را در دادگاه تجدید نظر یا در یک دادخواست برای حکم آزادی مطرح کند. دیوان در پرونده **LaGrand** بیان کرد که، این در زمانی است که در تعهدات قانونی وفق کنوانسیون وین در روابط کنسولی نقضی پدید نیآورد، مشکل زمانی به وجود می آید که فرد بازداشت شده حکم را به چالش می کشد، و خود مقامات در آگاه سازی شخص از حقوق فردی خود تحت ماده ۳۶ کنوانسیون وین شکست می خورند. در پرونده **Avena** دیوان اشاره کرد که این قانون مورد تجدید نظر واقع نشده است. در همین زمان، بعضی از دادگاه های ایالات متحده، به طور ضمنی توجیه و حکم کردند که در روند اعمال قانون ایالات متحده، مسئولیت بین المللی ایالات متحده را درگیر کرده و وارد شده است. دیوان همچنین این مطلب را روشن ساخت که، گرچه اطلاع رسانی مقامات کنسولی آنگونه که در ماده ۳۶ پاراگراف یک **(b)** کنوانسیون روابط کنسولی پیش



بینی شده است، توسط افرادی (به عنوان مقامات دولتی) که رفتار آن‌ها ممکن است به ایالات متحده نسبت داده شود، انجام گرفت، این مطلب به خودی خود مطابق با ملزومات پاراگراف (۱) ماده (b) ۳۶، که نیازمند چنین اطلاع‌رسانی از جانب مقامات بازداشت‌کننده بوده است، نمی‌باشد.

مباحث جالب مربوط به نسبت دادن مسئولیت در پرونده‌های مربوط به استفاده قانونی از زور که توسط صربستان و مونته‌نگرو **Serbia and Montenegro** در مقابل کشورهای مختلف، همچون، اعضای ناتو - **NATO**، که در بمباران کوزوو در سال ۱۹۹۹ درگیر بودند، مشاهده می‌شوند. در جلسه اقدامات موقتی، کانادا این مباحثه را مطرح کرد که یک کشور مسئول عمل انجام گرفته توسط سازمان بین‌المللی که در آن کشور عضو است، نمی‌باشد. این جنبه در خلال جلسه شفاهی اعتراضات مقدماتی و پذیرش آن‌ها، به خصوص توسط طرف درخواست‌کننده و توسط پرتغال توسعه یافته و مورد کنکاش قرار گرفته است. صربستان و مونته‌نگرو (**Serbia and Montenegro**) نتیجه‌گیری گزارش موقت تهیه شده برای موسسه حقوق بین‌الملل^۱، را با رجوع به منابع حقوقی بین‌المللی پذیرفتند، که طبق آن هیچ‌هنجاری وجود ندارد که تصریح کند که کشورهای عضو، مسئولیت حقوقی نسبت به شخص ثالث دارند. به این ترتیب، در دیدگاه صربستان و مونته‌نگرو، این پرونده در مورد چنین قاعده‌ای نمی‌باشد - این موضوع درباره مسئولیت کشور در قبال اعمال خود می‌باشد. به این منظور، صربستان و مونتننگرو بیان کردند که ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی، و بیانات مطرح شده توسط دولت‌های پاسخگوی مختلف، در زمان فعالیت نظامی در کوزوو، این موضوع را روشن ساخت که تصمیمات مربوطه، توسط دولت‌های محلی گرفته شده‌اند. بنابراین، در رای قضیه صربستان و مونته‌نگرو، مسئولیت تنها متعلق به خود آنان بود. عقیده پرتغال نیز بر اساس گزارش موسسه ذکر شده توسط صربستان و مونته‌نگرو می‌باشد که بیان می‌کند، "حتی در جایی که ارتباطی از جانب نماینده یا رئیس دولت و کنترلی از جانب یک یا چند عضو وجود داشته باشد، سازمان، مسئول در نظر گرفته نمی‌شود." کنسولگری پرتغال، پیوند جالبی را با مسائل قضایی در دیوان برقرار کرده و سپس اضافه کرد:

در هر موقعیتی، و از دیدگاه قاعده **Monetary Gold**، همیشه باید حکم اولیه‌ای در رابطه با مسئولیت سازمان بین‌المللی وجود داشته و این مسئله مطرح باشد که آیا اعمال انجام شده را می‌توان



به عنوان یک شاخص اولیه مسئولیت ممکن، برای عضو آن کشور بدون نیاز به موافقت و همراهی ناتو در نظر گرفت؟

در پرونده پلات فورم های نفتی، دیوان پیش از این موارد، با ادعایی از جانب ایالات متحده مواجه بود مبنی بر اینکه یکی از کشتی های دارای پرچم آن به نام **Sea Isle City**، توسط یکی از موشک های پرتاب شده توسط ایران مورد اصابت قرار گرفته است، و بیان شد که این موشک توسط عراق پرتاب شده است. دیوان تصمیم گرفت که با مسئله نسبت دادن از طریق بررسی شواهد موجود سر و کار داشته باشد. بنابراین دیوان بیان کرد که مجبور به نسبت دادن مسئولیت شلیک موشکی که به کشتی **Sea Isle City** برخورد کرده است، بر اساس شواهد مربوطه به ایران و عراق نمی باشد؛ اگر در نهایت شواهد مورد نیاز برای نتیجه گیری این مطلب که ایران موشک را پرتاب کرده است وجود نداشته باشد، لزوم ارائه مدارک توسط ایالات متحده نقض می شود. در اینجا "نسبت دادن" در فرم این سوال که "چه کسی (کدام کشور) این کار را انجام داد"، و این که بنابراین باید مسئول فرض شود، مورد استفاده قرار گرفته است. گرچه، مسئله "نسبت دادن رفتار به یک دولت" متفاوت است، سوالات پرسیده شده در آن در رابطه با شواهد اثبات واقعه نبوده، بلکه به این صورت هستند که آیا رفتار غیرقانونی توسط ارگان یا اشخاص در آن کشور انجام گرفته است یا خیر.

زمانی که دیوان در حال رسیدگی دادخواهی مشابه ای بود، در پرونده استخراج **USS Samuel B. Roberts**، واژه "مسئولیت" دوباره در مفهوم "دولت/کشور که عمل را انجام داده است" مورد استفاده قرار گرفت، نه کمتر و نه بیشتر.

بخش دوم: ارتباط مسئولیت کشور با مبنای حقوقی اختلاف

همه افراد درباره حکم دیوان دائمی دادگستری بین المللی در پرونده **Factory at Chorzow** که "قاعده ای از حقوق بین الملل می باشد، و حتی یک مفهوم کلی از حقوق، مبین این که: هر نقض پیمانی شامل تعهدی بر جبران خسارت و غرامت می باشد" آگاهی دارند. چیزی که کمتر به آن اشاره شده این است که در آن پرونده دیوان دائمی همچنین عبارتی که بعدها در پرونده لاگرنند-**LaGrand** نیز به آن اشاره ش، را دیوان کرد:



زمانی که، برخورد حقوقی در یک مشاجره و بر سر موضوع مشخصی وجود داشته باشد، هیچ قاعده جداگانه‌ای برای برخورد حقوقی از جانب دیوان برای در نظر گرفتن میزان جبران خسارتی که یکی از طرفین برای نقض توافق خواستار آن شده است، مورد نیاز نمی‌باشد.

با این وجود، در پرونده **LaGrand** به این مورد توسط ایالات متحده اشاره شد، جایی که در آن بیان شد که جریان حقوقی در دادگاه تنها از طرف کنوانسیون حقوق کنسولی جریان دارد، در حالیکه تعهدات و ضمانت‌های عدم - تکرار در حقوق مسئولیت دولت، جای گرفته است. دیوان همچنین بیان کرد که هیچ قاعده جداگانه حقوقی برای در نظر گرفتن جبران خسارت مناسب برای مورد خاصی از نقض کنوانسیون حقوق کنسولی مورد نیاز نمی‌باشد.

بند اول: ارتباط مسئولیت کشور در قبال حقوق حقیقی

سومین دسته بندی پرونده‌ها - ارتباط حقیقی میان یک هنجار و قاعده قابل اجرا و حقوق مسئولیت کشور - در پرونده **Gabcikovo-Nagymaros Project** (مجارستان/اسلواکی) مورد اجرا در آمد. در اینجا سوالی پیش می‌آید که آیا یک معاهده ممکن است به طور قانونی تنها از طریق قوانین مسئولیت دولت درباره رفتار غیر مجاز - نادرست (به عنوان مثال، وضعیت اجبار) همچنین اتمام یا تعلیق یک معاهده را توجیه کند؟ اگرچه هیچ جواب روشنی برای این سوال‌ها از جانب دیوان در آن پرونده و در پیش نویس قطع کمیسیون حقوق بین الملل یافت نشد. در تاریخ ۲ اکتبر سال ۲۰۰۲ در مجمع عمومی، رژیم اسرائیل "دیوار حائل" را به اینگونه تعریف کرد که: اسرائیل حق ساخت دیوار به منظور دفاع از کشور خود به موجب ماده ۵۱ منشور ملل متحد (دفاع مشروع) را دارا می‌باشد. مشاهده شده است که قطعنامه‌های شورای امنیت "به روشنی حق کشورها برای استفاده از زور در دفاع از خود در برابر حملات تروریستی را شناسایی می‌کنند"، و بیان شده است که باید حق استفاده از سنجش‌های غیر اجباری برای این منظور به خوبی شناخته شوند. "این مطلب دری را به مشاوره انجام گرفته در پرونده نظریه مشورتی دیوان، درباره پیامدهای قانونی ساخت یک دیوار در سرزمین فلسطین اشغالی برای شکل دادن به بحث آن‌ها درباره دفاع از خود - دفاع مشروع در داخل پارامترهای قانونی به طور کلی در مسئولیت کشور و به طور جزئی در اقدامات متقابل را باز کرده است. دیوان دستور داد که ماده ۵۱، شامل حق اصلی در دفاع از خود در پرونده حمله مسلحانه یک کشور در مقابل کشور دیگر می‌شود، و اضافه کرد: گرچه، اسرائیل ادعا نمی‌کند که حمله‌های



انجام گرفته بر علیه خود قابل نسبت دادن به کشور خارجی می باشند، سوال اینجاست که آیا مسئولیت متوجه گروه ها و افرادی که برای عمل در مقابل شهروندان اسرائیلی ارسال شده اند می شود؟"

سپس دیوان به طور منصفانه نگاهی به موضوعی مشابه به عنوان موردی از مسئولیت دولت انداخت، و این موضوع را در نظر گرفت که آیا اسرائیل می توانست به این الزام که ممکن است مانع نادرست بودن ساخت دیوار باشد، تکیه کند. مشاهده شده است که کنوانسیون های حقوق بشری قابل اجرا شامل بندهای ابطال و فسخ یا تایید معاهده با شرایط قابل اغماض هستند؟ سپس پرسیده شد:

آیا وضعیت الزام همان طور که در حقوق بین الملل مرسوم شناخته شده است، می تواند با توجه به آن، معاهده ها به عنوان زمینه ای برای ممانعت از عمل اشتباه سنجش - در این مفهوم دفاع مشروع - در نظر گرفته شود یا تصمیمات را به چالش بکشاند؟

دوباره دیوان پاسخی به مسئله اصول و قواعد نداد و خود را با مشاهده ماده ۲۵ پیش نویس طرح کمیسیون حقوق بین الملل راضی و توجیه کرد، که نیازمند وضعیتی از الزام، به عنوان "تنها راه تامین و حفظ منافع ضروری در مقابل خطری قریب الوقوع می باشد". و دیوان نتیجه گرفت که ساخت دیوار در امتداد مسیر انتخاب شده شامل آن - یعنی خطری قریب الوقوع - نمی شود.

بند دوم: مسئولیت کشور و تخصیص جبران خسارت مناسب برای یک نقض تعهد

بین المللی

مسئله مشکل این است که آیا حقوق مسئولیت دولت/کشور، خسارت های در دسترس برای نقض معاهده های بین المللی را جبران می کند و آیا جبران خسارت ها باید همیشه در تعهد اصلی جای گرفته باشند. در پرونده **LaGrtrand**، که توسط آلمان در مقابل ایالات متحده در دیوان بین المللی دادگستری ارائه شده است، مسئله به شکل زیر بیان شد: با چه آزمونی مشخص می شود که آیا یک تعهد اولیه، پیامدهای مورد نیاز برای نقض مسئولیت را در خود دارد، که در نتیجه دیوان را از بیان جبران خسارت در چارچوب چیزی که در بخش ۲ پیش نویس ماده های کمیسیون حقوق بین الملل در زمینه مسئولیت دولت بیان شده است، منع می کند؟

ایالات متحده پیشنهاد کرد که آزمایش و سنجش، شامل در نظر گرفتن شیوه ای که تعهد اولیه مورد نظر بود، به منظور باخبر شدن از نیت طرفین می باشد. با در نظر گرفتن کنوانسیون وین در رابطه با حقوق روابط کنسولی، ایالات متحده بیان کرد که شیوه معمول تنها یک عذرخواهی برای نقض

تعهد بود. این شیوه ما را به بیان این نظر در رابطه با تکنیک نمونه برداری از مدارک برای نقض ها و جبران خسارت ها سوق می دهد: مگر اینکه ویژگی نقض هنجار و تعهد در هر پرونده با دقت توضیح داده شوند، به درستی نمی توان گفت که چه نوعی از نقض تعهد اولیه مناسب جبران خسارت می باشد. مدت زمانی که پیش از اطلاع رسانی گذشته است، ارتباط آن با روند محاکمه و اینکه آیا فردی که بدون اطلاع رسانی بازداشت شده بود پیش از محاکمه آزاد شد یا خیر، تمامی این موارد متغیرهای مرتبط هستند. به علاوه، مثال های عذرخواهی در شیوه و روش مشخص شده تحت کنوانسیون وین در مورد حقوق ارتباط دیپلماتیک و کنسولی، مثال های برخاسته از موارد مشابه ای مانند پرونده **LaGrand** نبودند.

همانطور که دیوان بیان کرد، در بعضی شرایط یک عذرخواهی ممکن است به منظر فراهم آوری جبران خسارت صدمه و زبانی که توسط نقض تعهد اولیه حادث شده است، کافی باشد. اما: عذرخواهی در این مورد کافی نمی باشد، همانطور که در موارد دیگری که کشورهای خارجی بدون تاخیر در حقوقشان تحت ماده ۳۶، پاراگراف ۱ از کنوانسیون وین مورد قضاوت قرار نگرفته و احکام بلند مدت یا مجازات های شدید دریافت کردند، کافی نبود.

بنابراین دیوان هیچ جبران خسارتی را به عنوان تنها غرامت مورد نیاز برای جبران تعهد اولیه، مشاهده نکرد. به جای آن یک تعهد اولیه تحت یک معاهده و جبران خسارتی که به سادگی ضروریات مشخصی را پوشش می داد، را مشاهده کرد. طبیعتاً، این وجه تمایز در پارامترهای جبران خسارت که تحت حقوق مسئولیت کشور قابل تشخیص بود، مورد استفاده قرار گرفت.

در حقیقت، دیوان لازم بود که به خاطر یافته هایش روش جبران خسارتی را برای نقض حقوق آلمان و غرامتی را برای نقض حقوق فردی که در پرونده **LaGrand** توسط ماده ۳۶ کنوانسیون به آن اشاره شده است، را تعیین کند. در نهایت دیوان جبران خسارتی را تعیین کرد که موثر و منطبق با ماده ۳۶ بوده باشد.

در پرونده **Avena**، جبران خسارتی که دیوان برای مورد **LaGrand** تعیین کرده بود - بازبینی و بررسی محکومیت و جرم توسط دادگاه های ایالات متحده در پرونده هایی که نقضی از ماده ۳۶، پاراگراف ۱ کنوانسیون وین در آنها مشاهده می شود - نیازمند بررسی بیشتر بود. دادگاه باید به وضوح مشخص می کرد که بازبینی و بررسی مشخص کرده بود که اشاره و رجوعی به قانون اساسی



ایالات متحده نکرده است، بلکه ارجاع آن باید به معاهدات تحت کنوانسیون کنسولی باشد؛ این مسئله پیش می آید که آیا چنین بازمینی و بررسی باید توسط یک دادگاه قضایی انجام می گرفت، یا می توانست در متن پروسه های بخشاینده کی اتفاق بیفتد. در مسئله آخر به دلیل نقش ویژه ای که پروسه بخشاینده کی در سیستم قضایی جنایی ایالات متحده ایفا می کند، پاسخ دادگاه دارای جزئیات کامل بود.

در حقیقت، آلمان به دنبال غرامت های بیشتری بود. در این کاربرد دیوان در پرونده **LaGrand**، آلمان درخواست کرد که "ایالات متحده باید تضمینی برای عدم تکرار اعمال غیرقانونی را برای آلمان فراهم آورد". چیزی که در درخواست به عنوان تضمین فرموله شده بود، این بود که "ایالات متحده اعمال غیرقانونی خود را تکرار نخواهد کرد". در جایی دیگر، آلمان به "تضمین و ضمانت عدم تکرار" رجوع کرد. در دفاع شفاهی هیچ تمایز مشخصی در این دو انجام نگرفت. ممکن است به نظر آید که نه **LaGrand** و نه پیش نویس پذیرفته شده کمیسیون حقوق بین المللی در رابطه مسئولیت بین المللی دولت در مقابل اعمال متخلفانه بین المللی بتواند به طور کامل تمامی مشکلات موجود در رابطه با تضمین و ضمانت را حل کنند.

در پیش نویس، مسئله تضمین و ضمانت در بخش دوم زیر تیترا "انقطاع ادامه نقض و عدم تکرار" قرار گرفته است. در قست تفسیر نوشته شده است که "دلایل مختلفی برای در نظر گرفتن انقطاع به عنوان چیزی بیشتر از تنها عملکرد دستوری تعهد اولیه وجود دارد" و همچنین می توان مشاهده کرد که گاهی اوقات ممکن است تقریباً "جبران، غیرقابل تشخیص باشد". مشکلات عملی موجود در خصوصیات تضمین و ضمانت نیز سزاوار توجه هستند. همان طور که گزارشگر ویژه^۱ می گوید، این جبران خسارت ها دارای "ویژگیهای آینده نگری" بوده و بستگی به "دیگر نقض های دارای پتانسیل" دارد.

این مطلب مشکلات مدرکی زیادی را برای دیوان به وجود می آورد، که گفته نشده است که یک نقض مشخص در "تعهد" که به صورت مداوم در حال انجام شدن است (نقض ادامه دار)، بلکه گفته شده است که نقضی در گذشته اتفاق افتاده و احتمال دارد که در آینده نیز چنین نقضی اتفاق بیفتد.

مشکلات دستگاه قضایی، در ارتباط با مدرک، و مدیریت سالم روند قضایی، به این نویسنده نشان داده اند که تضمین و ضمانت باید با احتیاط زیاد در نظر گرفته شوند.

در پرونده **Avena** دیوان باید به این مسئله باز می گشت. در هشتمین جلسه، مکزیکی از دادگاه خواست که طرف مقابل را محکوم کرده و بیان کرد:

که ایالات متحده آمریکا باید نقض ماده ۳۶ کنوانسیون وین را با توجه ویژه به مکزیکی و ۵۲ قوش را متوقف کرده و باید ضمانت و تضمین کند که معیارهای مناسب برای انطباق کامل آن با ماده ۳۶ پارگراف های (۱) و (۲) فراهم می آیند.

دیدگاه مکزیکی این بود که شکست مقامات ایالات متحده، و مثال های دنباله دار نقض ماده ۳۶ پاراگراف (۱) کنوانسیون وین در مورد حقوق روابط دیپلماتیک و کنسولی، لزوم نیاز به جبران خسارت را نشان می دهند. دیوان تصدیق کرد که ایالات متحده تلاش های قابل توجهی را از طریق برنامه های مشخص به منظور ایجاد تعهدات لازم تحت ماده ۳۶ (۱) انجام می دهد. به علاوه، ضمانت عدم تکرار نمی تواند حکم داده شود، به همان دلایلی که در پرونده **LaGrand** به آن ها اشاره شد، که "هیچ کشوری نمی تواند چنین تضمینی دهد". بنابراین درخواست های جبران خسارت، به این شکل، پذیرفته نشدند.

دیوان همچنین استیلا مکزیکی در پرونده **Avena** که در آن جبران خسارت برای جرمی در رابطه با نقض ماده ۳۶ (۱) کنوانسیون وین منسوخ و یا منتفی می باشد، را رد کرد. ادعا شد که این موضوع شایسته عنوان **restitution in integrum** (تثبیت در مقام) در پرونده **Chorzow Factory** را دارد. بعدها مکزیکی ادعا کرد که بیان این اعمال غیرقانونی، جبران خسارت معمولی بود. در آن، به قضاوت دادگاه در پرونده **Arrest Warrant** (حکم دستگیری) که در آن دادگاه دستور توقف حکم دستگیری صادر شده از طرف دستگاه قضایی بلژیک را صادر کرد، اشاره شد. اما دیوان توضیح داد که دو پرونده مانند هم نبودند:

به این ترتیب ... در پرونده **Arrest Warrant**، مسئله قانونی بودن حکم دستگیری صادر شده برای وزیر امور خارجه **Gongolese** توسط مقامات قضایی بلژیک به خودی خود موضوع اصلی اختلافات بود. به این دلیل که دیوان متوجه شد که عمل انجام گرفته ناقض حقوق بین الملل در ارتباط با مصونیت می باشد، پیامد قانونی مناسب، حکم دیوان مبنی بر توقف حکم بازداشت بود. در حالت



عکس، در پرونده **Avena** این احکام و جرم‌های شهروندان مکزیکی نیستند که باید به عنوان نقض حقوق بین‌الملل در نظر گرفته شوند، بلکه تنها نقض‌های مشخصی از تعهدات پیمان نامه دو طرفه هستند که باید در نظر گرفته شوند.

در نهایت، ممکن است مشخص شود که، با اینکه نظرات مشورتی نباید در تصدیق تضاد در پرونده‌ها، هم‌پوشانی داشته باشند، دیوان در چنین پرونده‌هایی بدون تامل، در جایی که یافته‌های مرتبط با رفتار غیرقانونی به وقوع پیوسته‌اند، جبران خسارت مناسب را مشخص می‌کند. در اینجا مفاهیم "پیامدهای غیرقانونی" و جبران خسارت به طور مجازی با هم ترکیب می‌شوند. دلیل آن است که هیچ "درخواست کننده‌ای"، و هیچ "جبران خسارتی" برای عمل نادرست انجام گرفته متناسب، وجود ندارد. اما "پیامد قانونی" رفتار غیرقانونی پرداخت خسارت می‌باشد.

بخش سوم: درخواست برای یافته‌های مجزا درباره مسئولیت کشور به عنوان پیامد یافته‌های رفتار غیرقانونی

در پرونده مرز زمینی و دریایی میان کامرون و نیجریه، دیوان با درخواست‌هایی مبنی بر اینکه باید یافته‌ها در حوزه مسئولیت دولت/کشور باشند، مواجه شد. اساس این درخواست‌ها توسعه یافته و از طریق به کارگیری، کاربرد اضافه و نظارت نهایی تغییر کردند.

در پرونده موقعیت **Bakassi Peninsula** در جنوب، موقعیت مرز بین المللی **Lake Chad** در شمال و مرز خشکی در وسط قرار گرفته بود.

کامرون از دادگاه درخواست نکرد که قضاوت کرده و بیان کند که نیجریه به **Bakassi Peninsula** مرتکب تجاوز شده است و به موجب آن ماده ۲ (۴) **Charter** نقض شده است. به جای آن، کامرون از دیوان درخواست کرد مشخص کند که، نیجریه با استفاده از زور و اشغال نظامی به نقض تعهد خود، ادامه می‌دهد. کامرون از دیوان درخواست کرد که مشخص کند که این "اعمال غیرقانونی بین‌المللی" ... شامل مسئولیت نیجریه می‌شوند.

در درخواست اضافه شده توسط کامرون، درخواست‌های قابل مقایسه‌ای در بحث مورد مناقشه ارتباط با بستر **Lake Chad** را ارائه داد - با این مضمون که این دریاچه به کامرون تعلق دارد، و نیجریه حق اعمال حاکمیت^۱ را نقض کرده است، و اشغال غیرقانونی بوده است، و اینکه نیجریه باید

1 - uti possidetis juris

آن محدوده را تخلیه کند و به علاوه اینکه تمامی این اعمال از نظر بین المللی غیرقانونی بوده و شامل مسئولیت نیجریه می شوند.

دیوان درخواست کرد که "مرز دقیق" دریاچه چاد را نسبت به دریا، به دلیل تجاوز مکرر گروه های نیجریه ای و نیروهای مسلح در گیر، مشخص گردد. گرچه هیچ ادعایی مبنی بر اینکه مسئولیت نیجریه در رابطه با این مرز طولانی، وجود نداشت، در زمان پاسخ کامرون این تجاوزات نسبت داده شده شامل "اعمال غیرقانونی بین المللی" شده بودند... و شامل مسئولیت نیجریه می شدند.

نیجریه وارد ادعاهای متقابل شد، به خصوص با توجه به **Bakassi** و مرز خشکی، و در عوض از دیوان درخواست کرد که حکم داده و بیان کند که کامرون، در ارتباط با این ادعاهای بیان شده، نیجریه را متحمل مسئولیت می داند.

بند اول: ادعاهای مسئولیت کشور در مشاجرات مربوط به مرزها

با نگاهی به پرونده ها که هدف اصلی آنها مشخص کردن عنوان برای قلمرو بوده است، می توان مشاهده کرد که یافته های مجزا و مشخص درباره مسئولیت کشور، معمول نیستند. به این موضوع به عنوان ضرورت از جانب طرفین و دیوان به منظور داشتن سنگ بنایی برای یافته های رسمی که که در آن ها مسئولیت کشور پاسخگو در گیر می باشد، نگاه نشده است. به طور کلی، به عقیده کشورها درخواست برای یافته های حقوقی کافی می باشد، و درخواست از دیوان برای فهمیدن اینکه، به عنوان پیامد یافتن یک نقض از تعهد بین المللی، غرامت های مشخصی باید پرداخت شوند. این مطلب روشنی و واضحی در، در پرونده های زیر، به عنوان مثال است:

Gabcikovo Nagymaros Project (پرونده مطروحه مجارستان علیه اسلواکی)؛ صلاحیت و جواز شیلات **Fisheries Jurisdiction** جمهوری فدرال آلمان و ایسلند **Minquiers and Fisheries Echurehos; Norwegian**، اختلافات ارضی (جمهوری عربی لیبی علیه چاد) (جایی که لیبی به مدت ۱۴ سال تحت اشغال بود)؛ تجدید محدوده دریایی و مسائل مرزی میان قطر و بحرین (قطر ادعا کرده بود که بحرین به مرز آنها تجاوز کرده است)؛ جزیره **Kasikili/Sedudu (Bolswana/Namibia)**؛ مشکلات مرزی (بورکینافاسو علیه جمهوری مالی) (دستور بررسی های مشروط به "اتفاقات بزرگ" رجوع داشت)، و همچنین در **Soverignty over Pulau**



Ligitan and Pulau Sipadan (Indonesia/Malaysia) (مالزی، اندونزی را به عنوان

اشغالگر غیرقانونی این جزایر در نظر گرفت).

بند دوم: بررسی یافته مشخص در رابطه با مسئولیت مورد درخواست

در پرونده ای دیگر، حکم دستگیری ۱۱ آوریل سال ۲۰۰۲... **(Democratic Republic of the Gongo v. Belgium)**، بلژیک علیه کنگو، دیوان پذیرفت که حکم جداگانه ای برای مسئولیت صادر کند. چنین حکمی برای دستور فسخ حکم دستگیری مورد نیاز نبود. این تعیین که بلژیک تحت تعهدات دستوری دستگیری بین المللی نبود کافی بود. با این که نظر دیوان در مورد جبران خسارت **Namibia** و عقاید مشورتی خیلی مشخص نبود، حکم های مسئولیت مقدم بر تعیین غرامت ها نبودند. در نتیجه حکم های تبیین رفتار غیرقانونی و متخلفانه کافی بودند. سپس چه زمانی درخواست حکمی مشخص در رابطه با مسئولیت معمول و احتمالاً لازم می باشد؟ جواب ممکن است به نظر آید که در آن پرونده ها موجود باشد، جایی که نقض تعهدات به عنوان مسئله کنترلی به وجود می آیند - و گاهی اوقات در این پرونده ها نسبت دادن عمل غیرقانونی و متخلفانه به یک دولت نیز مسئله کلیدی می باشد. مثال واضح پرونده **Corfu Channel** کانال کورفو می باشد، که در آن نسبت دادن مین گذاری غیرقانونی موجود، عنصر کلیدی محسوب می شد. اما حتی در این دسته بندی از پرونده ها، که اغلب در ارتباط با استفاده از زور می باشند، الگوی روشی معمول تری برای حکم، نقض یک تعهد مشخص و درخواست برای غرامت و دیگر انواع جبران خسارت مورد نیاز می باشد. به عنوان نمونه می توان به پرونده **LaGrand**؛ پرونده **the Elettronica Sicula S.p.A. (ELSI)**؛ پرونده های فعالیت های نظامی و شبه نظامی در و علیه نیکاراگوئه؛ پرونده های آزمایشات اتمی؛ پرونده های نسل کشی؛ پرونده های کوزوو؛ پرونده **the Alumadou Sadio Diallo**، و پرونده پلت فرم نفتی. اشاره کرد.

نتیجه گیری

در نتیجه گیری کلی و پایانی این مقاله فهمیدیم که اولاً در پرونده ها، غیر معمول نیست که حقوق تعهدات در مرکز توجه درخواست حکم برای اعمال غیرقانونی و متخلفانه و همچنین برای درخواست جبران خسارت، قرار گیرند. ثانیاً به ندرت و حتی در این دسته بندی از پرونده ها، حکم جداگانه ای



برای مسئولیت در نظر گرفته می شود اغلب به آن، تلویحی گویند. ثالثاً دیوان هنوز راجع به حکمی مبنی بر اینکه مسئولیت کشور در پرونده ای که تمرکز اصلی آن مرزبندی است، درگیر چالش هایی می باشد. همچنین در پاسخ به این سوال که ((آیا حکم عمل غیرقانونی واقعاً مانند درخواستی برای حکم مسئولیت می باشد)) باید گفت در احکام عمل غیرقانونی و متخلفانه بین المللی دولت و مشخص کردن غرامت تمامی این ها، در روش مدرن نگاه به تعهدات حقیقی و جبران خسارت یک نقض، "بخشی از حقوق مسئولیت" می باشد. خیر، از این جهت که هیچ درخواست جداگانه ای، با سیر طولانی در حقوق مسئولیت و کار کمیسیون حقوق بین الملل، در این باره مورد نیاز نیستند. در مسئولیت ادعا شده در پرونده **Cameroon v. Nigeria** (کامرون علیه نیجریه)، برای دادگاه روشن بود که **Bakassi** متعلق به کامرون بود. اما مدارک ارائه شده توسط کامرون، به دادگاه اجازه نداد که "یک تصویر روشن و دقیق" از توالی وقایع در **Bakassi** را شکل دهد. از اینرو، دیوان ادعای کامرون در رابطه با مسئولیت را نپذیرفت. ادعاهای متقابل مسئولیت نیجریه در ارتباط با **Bakassi** بنا به دلایل قابل مقایسه و مشابه، پذیرفته نشدند. تشخیص مرز طولانی میان کامرون و نیجریه به نفع ادعای نیجریه بود. دیوان آماده سر و کار داشتن با درخواست کامرون در مورد حکم مسئولیت در رابطه با اتفاقات موجود در مرز خشکی "به عنوان یک کل" نبود، کامرون تصمیم گرفت که با این اتفاقات یکی یکی برخورد کند. دیوان دوباره حکم نمود که به دلیل عدم وجود مدارک کافی صدور چنین حکم بین المللی امکانپذیر نمی باشد. دیوان به نفع کامرون در رابطه با مناطق مورد مشاجره در **Lake Chad** حکم را صادر کرد، اما دوباره هیچ حکم مسئولیت جداگانه ای را صادر نکرد. پس از این احکام دیوان به سرعت بیان کرد که طرفین تحت تعهدی به منظور تخلیه هیئت اعزامی از مناطقی که طبق نظر دیوان متعلق به آنان نیست، می باشند؛ و دیگر ادعاهای کامرون مبنی بر مسئولیت کشور نیجریه را رد کرد و همچنین ادعاهای متقابل مسئولیت توسط نیجریه را نیز نپذیرفت.



منابع و مأخذ

1. Factory at Chorzów, Jurisdiction, Judgment No. 8, 1927, PCIJ, Series A, No. 9; Factory at Chorzów, Merits, Judgment No. 138, 1928, PCIJ, Series A, No. 17.
2. Land and Maritime Boundary between Cameroon and Nigeria (Cameroon v. Nigeria; Equatorial Guinea Intervening), Judgment, Merits, ICJ Reports 2002, 3.3.
3. For the text of the articles and a commentary, see Crawford, The International Law Commission's Articles on State Responsibility: Introduction, Text and Commentaries (2002). See also the earlier work of Rosenne (ed.), The International Law Commission's Draft Articles on State Responsibility (1991). Maurizio Ragazzi (ed.), International Responsibility Today, 271–286.
4. Vienna Convention on Consular Relations, 596 UNTS 261. The Convention, done at Vienna on 24 April 1963, entered into force on 19 March 1967.
5. Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights between the United States of America and Iran, 284 UNTS 93. The Treaty, done at Tehran on 15 August 1955, entered into force on 16 June 1957.
6. Originally commenced in 1999 by the former Federal Republic of Yugoslavia, now Serbia and Montenegro.
7. The ensuing four paragraphs draw on some elements in the essay written by the author in the forthcoming volume edited by Crawford and Pellet, Paris-X Nanterre/LRCIL Handbook on the Law of International Responsibility. The remaining uncertainties in the Commission's articles are elaborated further in this essay.

